



پیشرفت تحصیلی محبت و کنترل والدین

ارتباط عزت نفس و شیوه‌های فرزندپروری والدین با خود

■ معصومه شغابی
کارشناس ارشد روان‌شناسی تربیتی

ناتوان‌سازی تحصیلی دانش‌آموزان

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی رابطه عزت نفس و شیوه‌های فرزندپروری والدین با خود ناتوان‌سازی تحصیلی انجام شده است. روش پژوهش حاضر از نوع همبستگی است و بدین منظور ۲۸۰ نفر از دانش‌آموزان پایه اول متوسطه شهر بوشهر با روش نمونه‌گیری تصادفی چند مرحله‌ای انتخاب و در پژوهش حاضر شرکت کردند. برای سنجش آزمودنی‌ها، پرسش‌نامه‌های عزت نفس روزنبرگ، شیوه‌های فرزندپروری شیفر و پرسش‌نامه خود ناتوان‌سازی تحصیلی مورد استفاده قرار گرفت. جهت تحلیل داده‌ها از همبستگی پیرسون و رگرسیون استفاده شد. نتایج حاصل از تحلیل داده‌ها نشان داد که بین عزت نفس و شیوه‌های فرزندپروری والدین با خود ناتوان‌سازی تحصیلی ارتباط معنی‌داری وجود دارد. بدین گونه که عزت نفس با جهت منفی و ابعاد محبت و کنترل از شیوه‌های فرزندپروری والدین با جهت مثبت با خود ناتوان‌سازی تحصیلی ارتباط دارند. براساس نتایج حاصل می‌توان عنوان کرد که عزت نفس و شیوه‌های فرزندپروری والدین دو مقوله مهم در پیش‌بینی خودناتوان‌سازی تحصیلی به‌شمار می‌آیند.

کلیدواژه‌ها: عزت نفس، شیوه‌های فرزندپروری والدین، خودناتوان‌سازی تحصیلی

مقدمه

یکی از مفاهیم مورد توجه در زمینه روان‌شناسی، مقوله خود ناتوان‌سازی است. این مقوله را محققان به صورت‌های مختلفی تعریف کرده‌اند اما اکثر آن‌ها موافق‌اند که این امر شامل ایجاد موانع بر سر راه موفقیت در عمل به تکالیفی است که برای فرد مهم تلقی می‌شود. خود ناتوان‌سازی راهبردی است که افراد برای افزایش توانایی‌هایشان در برابر موقعیت‌های حساس و مهم به کار می‌برند تا مانع از بروز شکست شوند و به موفقیت برسند. (شیلدز، ۲۰۰۷)

اردن و میدگلی^۱ (۲۰۰۱) مطرح کردند که این موانع قبل از فعالیت پیشرفت و یا هم‌زمان با آن رخ می‌دهد نه بعد از آن. اصطلاح خود ناتوان‌سازی از سال ۱۹۶۰ در منابع روان‌شناسی مورد توجه قرار گرفت و جونز و برگلاس^۲ از پیش‌گامان این حوزه به‌شمار می‌آیند. (رئیس و دیگران، ۱۳۸۳) آن‌ها خود ناتوان‌سازی را هر عمل یا زمینه عملی‌ای می‌دانند که به افراد امکان می‌دهد شکست را به عوامل بیرونی و موفقیت را به عوامل درونی نسبت دهند. (قاسمی‌نژاد، ۱۳۸۷)

مشابه آن کاوینگتون^۳ (۱۹۹۲) (به نقل از اردن و میدگلی، ۲۰۰۱) خود ناتوان‌سازی را ایجاد برخی موانع در عملکرد فرد چه واقعی و چه به صورت خیالی می‌داند تا فرد بهانه‌ای آماده برای شکست داشته باشد. بسیاری از رفتارها و حالت‌ها نمونه‌های ناتوان‌سازی به‌شمار می‌آیند؛ از جمله طفره رفتن، کم‌آموزی، کم‌رویی، بهانه‌سازی، دمدمی بودن، مصرف دارو یا الکل، بی‌خوابی و هم‌نشینی بسیار با دوستان. بعضی از این فعالیت‌ها- مثل کم‌رویی و دمدمی بودن- کمتر جزء این نمونه‌ها قرار می‌گیرند و ممکن است بعضی از موارد مثل طفره رفتن و مصرف دارو عمدی باشند؛ چراکه اعتقاد بر این است که خود ناتوان‌سازی با قصد و به عمد صورت می‌گیرد. (اردن و همکاران، ۲۰۰۱)

اخیراً شمار پژوهش‌ها در زمینه خود ناتوان‌سازی به‌خصوص در زمینه آموزشگاهی افزایش یافته است و هر کدام به نوبه خود آن را با مقوله‌های مختلف بررسی می‌کنند. از آنجا که از سویی سبک و شیوه تربیتی والدین از عوامل تأثیرگذار بر ویژگی‌های رفتاری فرزندان است و عزت نفس نیز از مفاهیم کلیدی مؤثر بر بسیاری از مقوله‌ها به حساب می‌آید و از سوی دیگر، خود ناتوان‌سازی یکی از اشکال مشکل‌زای رفتار است که پیامدهای مخربی به همراه دارد و در عین حال، شمار پژوهش‌ها در این زمینه بسیار اندک است، پژوهشگر بر آن شد تا به بررسی عزت نفس و شیوه‌های فرزندپروری با خود ناتوان‌سازی تحصیلی بپردازد.

خود ناتوان‌سازی تحصیلی

این مقوله در محیط مدرسه در نزد دانش‌آموزان نیز وجود دارد. بعضی دانش‌آموزان مطالعه خود را به آخرین لحظه یعنی شب قبل از امتحان موکول می‌کنند و به عبارت دیگر، تلاششان را کم می‌کنند تا اگر عملکرد بعدی آن‌ها پایین بود، این امر را علت توانایی کم خود نشان دهند. در واقع، بارها پیش آمده است که از دانش‌آموزی شنیده‌ایم «من می‌توانستم در امتحان موفق شوم، اما مطالعه‌ام را به لحظه آخر موکول کردم» یا «من می‌توانستم یک نمره خوب در

خود ناتوان‌سازی راهبردی است که افراد
برای افزایش توانایی‌هایشان در برابر
موقعیت‌های حساس و مهم
به کار می‌برند تا مانع از بروز
شکست شوند و به
موفقیت برسند

کلاس

بگیرم

اما وقتم

در این نیمسال

بیشتر به هم‌نشینی با

دوستانم گذشت.» بسیاری

از دانش‌آموزان برای فرار از

احمق به‌نظر رسیدن نزد دیگران

از چنین راهبردهایی کمک می‌گیرند و

متأسفانه این راهبردها تحلیل برنده عملکرد

هستند. کاوینگتون نقش عمده‌ای در توضیح خود

ناتوان‌سازی تحصیلی ایفا کرده است. نظریه خودارزشی

وی بیان می‌کند که هدف دانش‌آموزان از تلاش در مدرسه،

حفظ تصویری مثبت از خود و اجتناب از دریافت برچسب

«کودن» است. (شکرکن و دیگران، ۱۳۸۴)

نظریه خودارزشی کاوینگتون بر نگهداری و حمایت از عزت

نفس تأکید دارد. مطابق این نظریه، انگیزه اولیه انسان‌ها،

انگیزه خودارتقایی است. بعضی افراد اطلاعاتی را جست‌وجو می‌کنند که تلویحات مثبتی برای عزت نفس داشته باشد و از اطلاعاتی که تلویحات منفی دارد، اجتناب می‌کنند. (هاشمی، ۱۳۸۰)

افرادی که از راهبردهای خود ناتوان‌سازی استفاده می‌کنند، در مقایسه با دانش‌آموزان دیگر عملکرد تحصیلی پایین‌تر، عادت‌های غلط مطالعه و عزت‌نفس پایین‌تری دارند. (اردن و همکاران، ۲۰۰۱). در واقع، طبق نظر جونز و برگلاس دلیل انگیزشی گرایش افراد به خودناتوان‌سازی میل به حفاظت از عزت‌نفس است. در موقعیت‌هایی که فرد به‌طور ضعیف عمل می‌کند، خودناتوان‌سازی می‌تواند ارتباط بین ارزیابی و عملکرد را مخدوش کند. در نتیجه، دیگران نمی‌توانند تشخیص دهند که عملکرد ضعیف مستقیماً ناشی از کمبود توانایی فرد بوده است. (قاسمی‌نژاد، ۱۳۸۷) همه این موارد به نوعی حفظ عزت نفس و احساس ارزشمندی را در افراد نشان می‌دهد.

عزت‌نفس و خودناتوان‌سازی تحصیلی

افراد به دلایل مختلف از راهبردهای خودناتوان‌سازی استفاده می‌کنند. از جمله در تحقیقی که تاپس^۴ (۱۹۹۱) در مورد ارتباط بین عزت نفس و خودناتوان‌سازی، انجام داده بود، نشان داد که خود ناتوان‌سازی می‌تواند به دو منظور مورد استفاده قرار گیرد: افراد با عزت نفس پایین از خود ناتوان‌سازی برای حفظ خودشان در برابر پیامد شکست استفاده می‌کنند، در صورتی که افراد با عزت نفس بالا آن را برای موفق به نظر آمدن (خودافزایی) به کار می‌برند. نتایج تحقیق دیگری که نیومن و واداس^۵ (۱۹۹۷) به دنبال نظر تاپس انجام دادند، در مورد عزت نفس ناپایدار و خود ناتوان‌سازی نشان داد که افراد با عزت نفس پایین احتمالاً از راهبردهای خود ناتوان‌سازی استفاده می‌کنند. این نتایج تکرار و تأکیدی بر یافته‌های تاپس در مورد ارتباط میان عزت نفس و خود ناتوان‌سازی بود. نتایج مشابهی نیز از تحقیقی که هریس و سندر^۶ (۱۹۸۶) در مورد اینکه چگونه عزت‌نفس آزمودنی‌ها، پیش‌بینی‌کننده خودناتوان‌سازی بود، به دست آمد. در پژوهش دیگری که توسط تاپس و بامیستر در ۱۹۹۰ انجام گرفت از دو مطالعه خود دریافتند که خود ناتوان‌سازی تحت تأثیر سطوح مختلف عزت نفس قرار می‌گیرد و خود ناتوان‌سازی به منزله کاهش تلاش اولیه، مقوله‌ای است که افراد با عزت‌نفس از آن استفاده می‌کنند.

شیوه‌های فرزندپروری والدین و خودناتوان‌سازی

ارتباط والدین و فرزندان از جمله موارد مهمی است که سال‌هاست نظر صاحب‌نظران و متخصصان تعلیم‌وتربیت را به خود جلب نموده است. هر خانواده‌ای شیوه‌های خاصی را در تربیت فردی و اجتماعی فرزندان خویش به کار می‌گیرد که این شیوه‌ها را شیوه‌های فرزندپروری می‌نامند. (هیبتی، ۱۳۸۱)

افرادی که از راهبردهای خود ناتوان‌سازی استفاده می‌کنند، در مقایسه با دانش‌آموزان دیگر عملکرد تحصیلی پایین‌تر، عادت‌های غلط مطالعه و عزت‌نفس پایین‌تری دارند

اکثر تحقیقات در مورد خودناتوان‌سازی بر سنین بزرگسالی متمرکز است و بخش محدودی از آن روی نوجوانان به‌خصوص در ارتباط با محیط خانواده‌شان صورت گرفته است. از جمله متغیرهای تأثیرگذار که می‌تواند پیشگویی‌کننده رفتار خودناتوان‌سازی در نوجوانان باشد، شیوه‌های فرزندپروری والدین است. نتایج پژوهشی که شیلدز^۷ (۲۰۰۷) در زمینه ارتباط میان خودناتوان‌سازی و شیوه‌های فرزندپروری والدین انجام داده است، نشان داد که هرچه والدین مقتدرتر باشند خودناتوان‌سازی کاهش می‌یابد. نتایج پژوهش دیگری که گروین، ساوتور، تامپسون و زورف^۸ (۲۰۰۴) در زمینه خود ناتوان‌سازی انجام دادند، نشان داد خودناتوان‌سازی ارتباط مثبتی با سن دختران دارد، و میزان مراقبت مادر، پیش‌بینی‌کننده منفی برای خودناتوان‌سازی به‌خصوص در دختران است.

فرضیه‌های پژوهش

میان عزت نفس و شیوه‌های فرزندپروری والدین با خودناتوان‌سازی تحصیلی رابطه چندگانه وجود دارد.

- میان عزت‌نفس و خودناتوان‌سازی تحصیلی رابطه وجود دارد.
- میان شیوه‌های فرزند پروری والدین با خودناتوان‌سازی تحصیلی رابطه وجود دارد.
- میان بعد کنترل و خودناتوان‌سازی تحصیلی رابطه وجود دارد.
- میان بعد محبت و خودناتوان‌سازی تحصیلی رابطه وجود دارد.

روش پژوهش

طرح پژوهش حاضر، روش همبستگی و تحلیل رگرسیونی است. در حقیقت یکی از انواع روش‌های پژوهش توصیفی (غیرآزمایشی)، پژوهش همبستگی است. در این نوع پژوهش، رابطه میان متغیرها براساس هدف پژوهش تحلیل می‌شود، که یکی از انواع آن تحلیل رگرسیون است. در تحلیل رگرسیون هدف پیش‌بینی تغییرات یک یا چند متغیر وابسته (ملاک) با توجه به تغییرات متغیرهای مستقل (پیش‌بین) است. در صورتی که هدف، پیش‌بینی هم‌زمان چند متغیر ملاک از متغیرهای پیش‌بین یا زیر مجموعه‌ای از آن‌ها باشد، از مدل رگرسیون چند متغیری استفاده می‌شود. (سرمد و دیگران، ۱۳۸۷) هدف از پژوهش حاضر، پی بردن به تغییرات متغیرهای پیش‌بینی مانند عزت نفس و شیوه‌های فرزندپروری والدین بر متغیر خودناتوان‌سازی دانش‌آموزان است. در حقیقت، پژوهشگر به دنبال پیدا کردن متغیرهایی است که تغییرات متغیر ملاک را چه به تنهایی و چه مشترکاً پیش‌بینی می‌کنند.

جامعه آماری، نمونه و روش نمونه‌گیری

جامعه آماری پژوهش حاضر، کل محصلین دختر سال اول دبیرستان‌های دولتی شهر بوشهر در سال تحصیلی ۹۰-۸۹ طبق جدول کرجسی و مورگان، ۳۰۰ نفر از طریق نمونه‌گیری تصادفی چند مرحله‌ای انتخاب شدند. به دلیل تکمیل ناقص برخی از پرسش‌نامه‌ها، عملیات آماری بر روی ۲۸۰ نفر صورت گرفت و ۲۰ نفر از نمونه خارج شدند.

ابزار سنجش

الف. پرسش‌نامه عزت‌نفس روزنبرگ

پرسش‌نامه عزت‌نفس روزنبرگ متشکل از ۱۰ گویه است و پاسخ به گویه‌های آن به صورت «بلی»، «خیر» است که گویه‌های ۶ تا ۱۰ به صورت معکوس نمره‌گذاری می‌شود. پایایی این پرسش‌نامه با استفاده از روش آلفای کرونباخ ۰/۶۵ است که نشان از پایایی قابل قبول پرسش‌نامه عزت‌نفس دارد.

ب. پرسش‌نامه شیوه‌های فرزندپروری والدین

پرسش‌نامه شیوه‌های فرزندپروری والدین بامریند متشکل از ۷۷ گویه است و پاسخ به گویه‌های آن بر اساس مقیاس پنج بخشی از نوع لیکرت صورت می‌گیرد. گویه‌های یک تا ۴۳ بعد محبت و گویه ۴۴ تا ۷۷ بعد کنترل را می‌سنجند. پایایی این پرسش‌نامه ۰/۰۸ به دست آمد که نشان از پایایی مناسب این ابزار دارد.

ج. پرسش‌نامه خودناتوان‌سازی تحصیلی

پرسش‌نامه خودناتوان‌سازی تحصیلی دارای ۶ گویه است که پاسخ به گویه‌های آن بر اساس مقیاس پنج بخشی از نوع لیکرت صورت می‌گیرد. در این پرسش‌نامه، از مجموعه مقیاس‌های الگوهای یادگیری سازگار (PALS) ساخته می‌دگلی و همکاران (۲۰۰۰) استفاده شد. پایایی این پرسش‌نامه ۰/۸۳ است که نشان از پایایی مناسب این پرسش‌نامه دارد.

یافته‌ها

فرضیه کلی تحقیق حاضر «وجود رابطه بین عزت‌نفس و شیوه‌های فرزندپروری والدین با خودناتوان‌سازی تحصیلی فرزندان» است، که خود با توجه به تقسیم شیوه‌های فرزندپروری والدین به دو بعد کنترل و محبت و همچنین مجزا بودن تأثیر عزت‌نفس در دو زیرمجموعه - که در ذیل ارائه شده است - به صورت مجزا مورد بررسی قرار می‌گیرد و در نهایت، تأثیر تمامی عوامل بر خودناتوان‌سازی (فرضیه کلی) مورد آزمون قرار خواهد گرفت. فرضیه شماره ۱: بین عزت‌نفس و خودناتوان‌سازی تحصیلی رابطه وجود دارد.

برای تعیین رابطه بین عزت‌نفس فرزندان و خودناتوان‌سازی تحصیلی از تحلیل رگرسیون استفاده شده است. با توجه به نتایج به دست آمده، بین عزت‌نفس فرزندان (متغیر مستقل) با خودناتوان‌سازی تحصیلی رابطه (خطی) وجود دارد؛ به طوری که عزت‌نفس با جهت منفی میزان خودناتوان‌سازی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و با آن ارتباط معنی‌دار دارد. مقدار F محاسبه شده ۲/۶۶ بود که در سطح $(P \leq 0/05)$ نشان می‌دهد که فرض تحقیق، مبنی بر وجود رابطه معنی‌دار بین عزت‌نفس و خودناتوان‌سازی تحصیلی مورد تأیید قرار گرفته است. نتایج این فرضیه همسو با نظریات نیومن و واداس (۱۹۹۷) و هریس و سنדר (۱۹۸۶) مبنی بر ارتباط بین عزت‌نفس و خودناتوان‌سازی است. فرضیه شماره ۲: بین بعد کنترل و بعد محبت والدین و خودناتوان‌سازی تحصیلی فرزندان رابطه وجود دارد. برای تعیین رابطه بین شیوه‌های فرزندپروری و خودناتوان‌سازی تحصیلی از تحلیل رگرسیون استفاده شده است. با توجه به نتایج به دست

عزت‌نفس و شیوه‌های فرزندپروری والدین

می‌تواند پیش‌بین‌های مناسبی برای

خودناتوان‌سازی تحصیلی به حساب آید

آمده، بین شیوه‌های فرزندپروری (متغیر مستقل) و بعد کنترل و بعد محبت والدین (متغیر تعدیل‌کننده) با خودناتوان‌سازی تحصیلی رابطه خطی وجود دارد. به طوری که بعد کنترل و محبت با جهت مثبت، میزان خودناتوان‌سازی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و با آن ارتباط معنی‌دار دارند. مقدار F محاسبه شده $(F = 1/646)$ در سطح $(P \leq 0/05)$ نشان می‌دهد که فرض تحقیق، مبنی بر وجود رابطه معنی‌دار بین شیوه‌های فرزندپروری و خودناتوان‌سازی تحصیلی، مورد تأیید قرار گرفته است. نتایج این قسمت همسو با نتایج پژوهش تامپسون و زورف (۲۰۰۴) و شیلدرز (۲۰۰۷) مبنی بر ارتباط بین شیوه‌های فرزندپروری والدین با خودناتوان‌سازی است.

فرضیه کل: بین عزت‌نفس و شیوه‌های فرزندپروری والدین و خودناتوان‌سازی تحصیلی رابطه وجود دارد. برای تعیین رابطه بین عزت‌نفس و شیوه‌های فرزندپروری و میزان کنترل و محبت والدین (متغیر تعدیل‌کننده) با میزان خودناتوان‌سازی تحصیلی از تحلیل رگرسیون استفاده شده است. با توجه به نتایج به دست آمده بین عزت‌نفس و شیوه‌های فرزندپروری و خودناتوان‌سازی تحصیلی رابطه خطی وجود دارد؛ به طوری که عزت‌نفس با جهت منفی و میزان محبت و کنترل والدین با جهت مثبت میزان خودناتوان‌سازی را تحت تأثیر قرار می‌دهند و با آن ارتباط معنی‌دار دارند.

ضریب تعیین حاصل شده $(r^2 = 0/076)$ بیانگر وجود واریانس مشترک متغیرهای مستقل و وابسته به میزان ۷/۶ درصد است. به عبارت دیگر، ۷/۶ درصد از تغییرات به وجود آمده در میزان خودناتوان‌سازی فرزندان بر اثر سه عامل عزت‌نفس، محبت و کنترل والدین قابل توجیه است و ۹۲/۴ درصد از تغییرات، حاصل اثرگذاری سایر عوامل می‌باشد. مقدار F محاسبه شده $(F = 7/54)$ در سطح $(P \leq 0/05)$ نشان می‌دهد که فرضیه تحقیق مبنی بر وجود رابطه معنی‌دار بین عزت‌نفس و شیوه‌های فرزندپروری و خودناتوان‌سازی تحصیلی، مورد تأیید قرار گرفته است.

بحث و نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از فرضیه ۱ در مورد ارتباط عزت‌نفس با خودناتوان‌سازی تحصیلی نشان می‌دهد که هرچه افراد از عزت‌نفس بیشتری برخوردار باشند میزان خودناتوان‌سازی در آن‌ها نسبت به زمانی که افراد دارای عزت‌نفس پایینی باشند، کمتر است. طبق نظر برگلاس و جونز (۱۹۷۸) یکی از دلایل انگیزشی افراد به خودناتوان‌سازی، میل به حفاظت از عزت‌نفس است؛ یعنی، در موقعیت‌هایی که فرد به طور ضعیف عمل می‌کند، خودناتوان‌سازی می‌تواند ارتباط بین ارزیابی و عملکرد را مخدوش کند. در نتیجه، دیگران نمی‌توانند تشخیص دهند که عملکرد ضعیف مستقیماً ناشی از کمبود توانایی فرد بوده است. (به نقل از شیخ شبانی، ۱۳۸۰)

افراد با عزت نفس پایین از خود ناتوان سازی برای حفظ خودشان در برابر پیامد شکست استفاده می کنند، در صورتی که افراد با عزت نفس بالا آن را برای موفق به نظر آمدن (خودافزایی) به کار می برند



محبت) و بررسی‌ها و پرسش‌های مستمر خود (کنترل) سعی می‌کنند فرزندانشان در مسیر پیشرفت تحصیلی قرار گیرند و دچار ناتوانی تحصیلی نشوند. در بیشتر کشورهای جهان، سعی شده است با شیوه‌های جدید تحصیلی روحیه مشارکت فردی را در کلاس‌های درس ارتقا دهند و در حقیقت با بالا بردن عزت نفس و همچنین ارجاع بعضی از امور جانبی تحصیلی به خانواده‌ها، زمینه پیشرفت را فراهم سازند. همچنین مسئولان مدرسه می‌توانند از طریق پربار کردن برنامه‌های آموزش خانواده و نیز اجرای طرح‌های مهارت‌های زندگی زمینه لازم برای آگاهی بیشتر والدین جهت برخورد مناسب با فرزندان و افزایش عزت نفس آن‌ها، مؤثر باشند.

پی‌نوشت‌ها

1. Urdan & Midgley
2. Jones & Berglas
3. Covington
4. Tice
5. Newman & Wadas
6. Harris & Synder
7. Shields
8. Greaven, Savor, Thompson & Zuroff

منابع

۱. رئیس، فاطمه؛ سیداسماعیل هاشمی شیخ‌شهبانی و مریم فاتحی‌زاده. «رابطه خودناتوان‌سازی تحصیلی دانش‌آموزان با اهداف تسلط، عملکردگرا و عملکردگیز دانش‌آموزان، والدین، معلم و کلاس»، مجله تازه‌های علوم روان‌شناختی، سال شش، شماره سه و چهار، ۱۳۸۳.
۲. سرمد، زهره؛ عباس بازرگان و الهه حجازی. «روش‌های تحقیق در علوم رفتاری، انتشارات آگاه، چاپ شانزدهم، تهران، ۱۳۸۷».
۳. شکرکن، حسین؛ سیداسماعیل هاشمی شیخ‌شهبانی و بهمن نجاریان. «بررسی رابطه برخی پیشایندهای مهم و مربوط به خود ناتوان‌سازی تحصیلی و رابطه آن با پیامدهای برگزیده در دانش‌آموزان پسر سال اول دبیرستان‌های اهواز»، مجله علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه شهید چمران اهواز، دوره سوم، سال دوازدهم، شماره سه، ۱۳۸۴.
۴. قاسمی، زینب؛ «رابطه اهداف پیشرفت با رفتارهای اجتنابی در دانش‌آموزان دختر سال اول مقطع متوسطه دره شهر»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه شهید چمران اهواز، ۱۳۸۷.
۵. هاشمی شیخ‌شهبانی، سیداسماعیل؛ «بررسی رابطه برخی پیشایندهای مهم و مربوط به خودناتوان‌سازی تحصیلی و رابطه آن با پیامدهای برگزیده در دانش‌آموزان پسر سال اول دبیرستان‌های اهواز»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید چمران اهواز، ۱۳۸۰.
۶. هبیتی، خلیل؛ «بررسی شیوه‌های فرزندپروری والدین و رابطه آن با شیوه‌های مقابله با استرس دانش‌آموزان دختر و پسر سال سوم دبیرستان‌های شهر زرقان»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، ۱۳۸۱.

7. Greaven, S.H., Savor, D.A., Thompson, R., & Zuroff, D.S. (2004). "adolescent self-handicapping, depressive affect, and material parenting styles", *journal of youth and adolescence*, 29,631-646.
8. Hams, R N ., Snyder, C R. (1986). "the role of uncertam self-esteem in self handicapping". *journal of personality and social psychology*. 51,451-458.
9. Newman, L. S., Wadas, R.F. (1997). when the stakes are higher: self-esteem instability and self-handicapping. *journal of social behavior and personality*, 12, 217-233.
10. Shields, C.D. (2007). The relationship between goal orientation, parenting style, and self handicapping in adolescents. a dissertation of submitted in partial fulfillment of the requirements for the degree of doctor of philosophy in the department of educational studies in psychology.
11. Tice, D. M., Baumeister, R. F. (1990). self-esteem, self-handicapping, and self-presentation: "the strategy of inadequate practice". *Journal of Personality*, 58, 443-464.
12. Tice, D.M. (1991). esteem protection or enhancement? self-handicapping motives and attributions differ by trait self-esteem. *J.Person. soc. psychol* 60: 711-727.
13. Urdon,T., Midgley, C. (2001). Academic self-handicapping: "what we know, what more there is to learn". *educational psychology review*,13, 2, 115-138.

از طرفی، در مورد ارتباط

شیوه‌های فرزندپروری والدین با

خودناتوان‌سازی تحصیلی نتایج حاصل

مبنی بر این است که هرچه والدین اقتدارطلب

باشند- یعنی میزان کنترل و محبت آن‌ها به موقع،

به اندازه و به جا باشد- میزان خودناتوان‌سازی در فرزندان

نسبت به زمانی که والدین بسیار سخت‌گیر یا سهل‌گیر باشند،

بسیار کمتر است. بنابراین، می‌توان عنوان کرد که عزت نفس و

شیوه‌های فرزندپروری والدین می‌تواند پیش‌بین‌های مناسبی برای

خودناتوان‌سازی تحصیلی به حساب آید.

پیشنهادها

در امر تحصیل فرزندان علاوه بر مدرسه و معلم، مسئول اصلی خانواده یا به عبارت بهتر والدین هستند. والدین با تشویق‌ها